

« ۷ ثور » و « ۸ ثور » دو «سیاه روز» فاجعه بار در تاریخ معاصر افغانستان

رویزونیستهای «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» با همکاری مستقیم دستگاه جاسوسی دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» وقت (ک گ ب و جی آر یو) بتاريخ « ۷ ثور » سال ۱۳۵۷ خورشیدی طی یک کودتای نظامی رژیم «جمهوری» داوود (ولی نعمت و حامی) شان راسرنگون کرده و داوود را با تمام اعضای فامیل و افراد نزدیک بوی در دولت بقتل رسانده و رژیم پوشالی خود بنام «جمهوری دموکراتیک خلق» را اعلان کردند. این مزدوران سوسیال امپریالیسم «شوروی» سفیهانه حرکت کودتای خود را «انقلاب» خوانده و جنون آمیز در وصف آن تبلیغات کرده و خود را «مدافع منافع» توده های خلق افغانستان اعم از کارگران و دهقانان و سایر زحمتگشان خوانند. در حالیکه «حزب دموکراتیک خلق» به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی یک حزب رویزونیستی و ضدانقلابی بود. بهمین صورت دولت آنها نیز به لحاظ خصلت طبقاتی آن ارتجاعی و از جمله دشمنان اساسی و عمده خلق افغانستان بشمار می رفت. در آن وقت ماشین پروپاگند سوسیال امپریالیسم «شوروی» و کشورهای بلوک شرق اقراران و سایر کشورهای وابسته به سوسیال امپریالیسم «شوروی» درباره این تحول کودتای در افغانستان به پروپاگند و تبلیغات دروغین و یاوه سرعیه های مشمزه کننده پرداختند. این کشور هابیشرمانه رژیم کودتای را در افغانستان «پیروزی انقلاب دموکراتیک» تبلیغ می کردند که گویا به «سوسیالیسم» گذاری می کند. این موضوع در شرایط «جنگ سرد» بین دو ابرقدرت در اس دابلوک امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی جهان خوراک تبلیغاتی برای ماشین های پروپاگند هر دو بلوک امپریالیستی جهانی شده بود. مطبوعات امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی وابسته به آن ها در سطح جهان با استناد بر همین تبلیغات و یاوه گویهای رژیم «خلق» پرچمی ها و کشورهای اردوگاه سوسیال امپریالیستی مبنی بر اینکه حزب رویزونیستی و ارتجاعی («حزب دموکراتیک خلق») را «حزب کمونیست» و رژیم کودتای و ضدانقلابی در افغانستان رارژیم «کمونیستی» تبلیغ می کردند. باین صورت جنایات و وحشیگریهای رژیم «خلق» پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» را طی ۱۴ سال علیه خلق مظلوم افغانستان تمسکی برای امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم (کشورهای «جهان سوم») علی الخصوص دولتهای کشورهای اسلامی داد تا اندیشه های نجاتبخش کمونیسم انقلابی را مورد حملات خصمانه قرار دهند. اوضاع خونبار افغانستان و جنایاتی که علیه خلق افغانستان صورت می گرفت برای خلقهای کشورهای شان مثال قرار می دادند و بر همین میناهرجنبش انقلابی مردمی و مترقی را در کشورهای شان بنام «کمونیسم» سرکوب میکردند. این مسأله در کنار دیگر جنایات سهمگین و خیانتهای گسترده باند های «خلق» پرچمی «سازای» علیه خلق افغانستان؛ بزرگترین خیانت به اندیشه های انقلابی پرولتری بود که انواع رویزونیسم و اشکال اپورتونیسم در کشورهای مختلف جهان آن را مرتکب شده و می شوند و از این طریق ضربات شدیدی به جنبش بین المللی کمونیستی وارد کرده اند. طی چهارونیم دهه اخیر همه گروه های ارتجاعی اسلامی و ناسیونال شونونیستهای گروه «افغان ملت» و دیگر گروه های ارتجاعی در افغانستان با تمسک و دستاویز قرار دادن جنایات و وحشیگریهای باند های «خلق» پرچمی «سازای» و جنایات و وحشیگریهای ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان دیوانه و ار علیه کمونیسم انقلابی (م- ل- م) تبلیغات سوء می کردند. باند های «خلق» پرچمی «سازای» رویزونیست مزدور کرملین با غصب قدرت سیاسی از ولی نعمت شان (داوود) چنان دچار افوریا شده بودند که سرزپانمی شناختند و تصور می کردند که حکومت ضدانقلابی و ضد مردمی آنها در سایه ای حمایت ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» بقای طولانی مدت خواهد داشت! (آنها که نظام بورژوا امپریالیستی با ماسک سوسیالیسم و کمونیسم دروغین از درون فاسد و پوسیده بود). این مزدوران فرومایه به توده های خلق بعنوان رعایای شان می نگریستند. لیکن با گذشت زمان کوتاهی چهره واقعی (ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی) رژیم آن ها برای توده های خلق نیز افشا گردید. گرچه افشای ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و ارتجاعی این باند های نوکرسوسیال امپریالیسم «شوروی» از جانب تشکلهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین و دیگر محافل مترقی قابل توجه بود؛ لیکن خط مشیها و پالیسیهای ضد مردمی رژیم کودتای و شدت اختناق و استبداد و فاشسیم خود رژیم در جامعه خاصاً علیه مخالفین سیاسی اش هر چه بیشتر در افشای ماهیت ضد مردمی و ضد انقلابی آن نقش عمده داشت. رژیم کودتای در بین مخالفین سیاسی اش بیش از همه نسبت به سازمان ها و گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین کینه و خصومت می ورزید. و هزاران تن آن ها را حتی کسانی که دیگر فعالیت سیاسی نداشتند (محض بنام گذشته سیاسی «شعله ای» بودن) بقتل رساند. بهمین صورت احزاب ارتجاعی اسلامی («اخوان المسلمین») خاصاً حزب اسلامی گلب الدین جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود و حزب اسلامی یونس خالص و گروه های منسوب به حزب وحدت اسلامی بر هبری عبد العلی مزاری محمد محقق و کریم خلیلی و تنظیم رسول سیاف صدها تن

از منسوبین جریان دموکراتیک نوین را که در جنگ مقاومت علیه رژیم خونخوار «خلقی» پرچمی و ارتش سوسیال فاشیستهای «شوروی» شرکت داشتند جنایتکارانه بقتل رساندند.

مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی منسوبین جریان دموکراتیک نوین علیه حزب رومیونیستی و ضدانقلابی بنام «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و افشای سرسپردگی و مزدوری رهبران آن به دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» از وسط دهه چهل خورشیدی آغاز گردید که با وقوع کودتای «۷ ثور» هرچه بیشتر چهره ضدانقلابی و ضد مردمی باندهای «خلقی» پرچمی «سازای» هویدا گردید و این مبارزه در جهت افشای بیشتر ماهیت ضدانقلابی و ضد مردمی «حزب دموکراتیک خلق» و خصلت طبقاتی و مزدوری دولت آن ها به سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای آگاهانیدن خلق افغانستان ادامه یافت. با شورشها و قیامهای خودجوش و آغاز جنگهای چریکی علیه رژیم جنایتکار سازمانها و گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین در مبارزه مسلحانه علیه رژیم مزدور و بعد تهاجم ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» شرکت کردند. هر یک از این سازمان ها مطابق به خط ایدئولوژیک- سیاسی و استراتژیها و اهداف آن ها در جنگ شرکت داشتند. بخش واقعا انقلابی این نیروها از جمله «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» منحیث یک سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-م) هدف داشت تا جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان را به جنگ آزادیبخش ملی و انقلابی تکامل داده و با طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و سرنگونی دولت مزدوران؛ جنگ توده ای طولانی انقلابی را در جهت سرنگونی فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور و قطع کامل سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا منحیث فاز اول انقلاب پرولتری کشور ادامه دهد. لیکن همان نیروی انقلابی پرولتری کوچک از یک طرف تحت ضربه دودشمن قدرتمند ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و ارتش دولت مزدوران و نیروهای احزاب ارتجاعی اسلامی با حمایت دولتهای ارتجاعی و امپریالیستهای غربی قرار داشت. و از جانب دیگر بخشهای از جنبش انقلابی پرولتری کشور در منجلاب انحرافات اپورتونیستی و رومیونیستی قرار گرفتند. (سازمان آزادیبخش مردم افغانستان- ساما) تحت رهبری فقید مجید که فعالانه در جنگ شرکت داشت؛ بعد از دستگیری و زندانی کردن مجید فقید و اعدام جنایتکارانه وی توسط دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی؛ رهبری «ساما» با اعلام مواضع ارتجاعی جدید استراتژی و هدف (مبارزه برای «پیروزی جمهوری اسلامی») را برگزید و بعد در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و در خدمت دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی این دشمنان اساسی و عمده خلق افغانستان قرار گرفت که این خیانت بزرگ ضریب شدیدی بود به جنبش مترقی و جنگ آزادیخواهانه خلق افغانستان. گروه های ارتجاعی اسلامی این نوکران امپریالیستهای غربی که در رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان قرار گرفته بودند تمام هم خود را در جهت جنگ بر این قرار دادند تا نیروی جنبش انقلابی پرولتری کشور را سرکوب کنند که در نهایت به این هدف پلید و جنایتکارانه ای شان رسیدند و بعد از سال ۱۳۶۱ خورشیدی «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» و دیگر گروه های آزادی خواه مترقی مجبور به توقف مبارزه مسلحانه و ترک جبهات جنگ شدند.

رژیم کودتایی بنابر ماهیت و خصلت ضد مردمی اش حملات خصمانه را علیه نیروهای مترقی و آزادی خواه و توده های مردم آغاز کرد. فضای سیاه وحشت و استبداد و اختناق را در جامعه حاکم کرده و پالیسی تعقیب و گرفتاری و زندان و شکنجه و اعدام مخالفین را در دستور کار خویش قرار داد. شدت استبداد و وسعت بربریت و فاشیسم رژیم و تعقیب و زندان و شکنجه توسط دستگاه مخوف «اگسا» دیگر برای مردم غیر قابل تحمل شده بود. هنوز چند ماهی از عمر حکومت ننگین آن هابرهبری نورمحمد تره کی نگذشته بود که توفان خشم توده های مردم «نشه ماه عسل» قدرت دولتی را از سر این مزدوران فرومایه بیرون کرد. بتاريخ ۱۲ حوت سال ۱۳۵۷ خورشیدی مردم در ولسوالی دره صوف در ولایت سمنگان علیه دولت قیام کردند به تعقیب آن قیام «۲۴ حوت» ۱۳۵۷ در ولایت هرات و ولایت بادغیس بوقوع پیوست و مردم بپاخاسته ضربات کوبنده ای بر رژیم پوشالی و ضد مردمی وارد کرده و قدرت دولتی رژیم را در این دو ولایت سقوط دادند. بهمین صورت در سال ۱۳۵۸ خورشیدی در چندین ولایت کشور از جمله در کنر لوگر ارزگان قندهار کابل و ولایات دیگر توده های مردم علیه رژیم سفاک و خون آشام قیام کردند. که از طرف رژیم وحشیانه و جنایتکارانه سرکوب گردید. رژیم ضدانقلابی بعد از این فاشیسم عریان را در جامعه حاکم کرد که حتی همان دهقانانی که در «اصلاحات ارضی» رژیم قطعه زمینی دریافت کرده بودند و در قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ شرکت داشتند دستگیر کرده و با چکمه های خونین شان چنان بفرق آنها می کوبیدند تا که جان می دادند و به آن هائی گفتند که: «ما به شما زمین دادیم؛ ولی شما به ما تنگ کشیدید». این خابنین خود فروخته که بنابر دستور بداران روسی شان عمل می کردند و کوچکترین توجهی به علل واقعی شورشها و قیامها و مبارزات مسلحانه خود جوش توده های مردم علیه شان نمی کردند. در حالیکه این وطن فروشان خردباخته با استبداد و اعمال وحشیانه و ضد مردمی شان خود مسبب آن همه نارضاءها و شورش

وقیامها علیه شان درکشور بودند. سرکوبهای خونین مردم توسط رژیم فاشیست بعد از این قیامها توانست مردم را به تسلیم وادارد و توده های مردم به مبارزه مسلحانه روی آوردند. صدها دسته و گروه مسلح در ولایات مختلف کشور تشکیل شده و جنگهای چریکی و گوریلای را علیه رژیم در سطح گسترده آغاز کردند. صدها هزار تن از مردم کشور مجبور به فرار از کشور شدند. برخلاف چرندیات و یاوه گویهای باندهای «خلق» پرچمی «سازای» «سزای» و بیدار خارجی شان مبنی بر نقش عامل تحریک کننده کشور (کشورهای) خارجی در این شورشها؛ شورش و طغیان سراسری علیه شدت و وسعت استبداد و فاشیسم رژیم خونخوار علیه خلق بیدفاع و مظلوم بود. چنانکه بعد از وقوع این قیامها تعقیب و دستگیری و زندان و شکنجه های سبعانه و اعدامهای بدون محاکمه و زنده بگور کردن صدها هزاران تن بوسیله دستگاه مخوف «اگسا» و «کام» صورت گرفت. بالمقابل شدت مبارزه مسلحانه و ناراضی ها و اعتراضات سراسری در جامعه علیه رژیم ضد مردمی بر رهبری حفیظ الله امین سفاک بیش از پیش گسترش یافت و رژیم مزدور در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» که رژیم مزدورش را در پرتگاه سقوط می دید بتاريخ «۶ جدی» سال ۱۳۵۸ خورشیدی به افغانستان لشکرکشی کرده و با قتل حفیظ الله امین جناح پرچم از حزب «دموکراتیک خلق» را بقدرت رسانده و ببرک کارمل (شاه شجاع دوم) را در راس دولت پوشالی نصب کرد. ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» با ۱۲۰ هزار ارتش وحشی و جنایتکار افغانستان را اشغال نظامی کرده و تحت سلطه استعماری اش قرارداد که مدت ده سال بطول انجامید. لیکن با این اشغال و استعمار مردم آزادی خواه افغانستان تسلیم این ابرقدرت جهانخوار نشده و مخالفتها و اعتراضات و جنگ مقاومت شدت و گسترش همه جانبه یافت. اشغالگران روسی و رژیم دست نشانده ای شان طی ۱۴ سال سبعانه ترین جنایات و اجحافات و انواع ستم و مظالم را علیه خلق ستمدیده افغانستان روا داشتند. بیش از یک و نیم میلیون تن مردم را وحشیانه کشتند و صدها هزار تن دیگر را معیوب و معلول کردند. بیش از ۶ میلیون تن مجبور به فرار از کشور شدند. هزاران تن از آزادی خواهان و افراد مترقی را در زندانهای مخوف توسط شکنجه گران و جلادان حیوان صفت دستگاه «خاد» و «ک گ ب شوروی» بر رهبری داکتر نجیب (جلاد) و وحشیانه شکنجه کرده و یا به جوخه های اعدام سپردند. شرح همه جنایات قتلعامها و وحشیگریها و اعمال ضد بشری که رژیم مزدور ارتش اشغالگر روسی طی ۱۴ سال علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان انجام دادند در این مختصر نمی گنجد. سوسیال امپریالیستهای روسی این همه جنایات و کشتار و وحشیگریها و ستم و مظالم را علیه خلق افغانستان بنام کشور «سوسیالیستی» و زیر نام «کمک انترناسیونالیستی» انجام دادند. و باین صورت سهمگین ترین ضربات را بر اندیشه های انقلابی پرولتری در افغانستان و در سطح جهان وارد کردند. این موضوع بزرگترین تمسکی در دست گروه های ارتجاعی اسلامی در افغانستان و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی در سطح جهان داد تا علیه کمونیسم انقلابی تبلیغات سوء نمایند. ماشین پروپاگند امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی اسلامی چنان اذهان توده های مردم را نسبت به مفاهیم و مقولات انقلابی و مترقی متوهم ساخته اند که نویسندگان مترقی جرئت نمی کنند در نوشته ها و بیانات شان منحیث بیان حقایق کلمات و مفاهیم انقلابی و مترقی را بکار برند. تشکلهای گروه های واقعا انقلابی پرولتری در افغانستان باید به این موضوع توجه کرده و در جهت زدودن توهمات و اغتشاشات اذهان توده های خلق خاصاً روشنفکران مترقی مردمی روشننگری نمایند. زدودن این توهمات از اذهان توده های خلق بلخصوص دو-سه نسل جوان کشور که طی چهار و نیم دهه اخیر تحت سلطه و نفوذ ریز یونیستهای «خلق» پرچمی «سازای» «سزای» و خرافه های دینی و مذهبی و فرهنگ ارتجاعی فیودال کمپرادوری رژیمهای ارتجاعی اسلامی و فرهنگ سوسیال امپریالیستی و امپریالیستی قرار داشته اند؛ تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری نسبتاً دوامداری توسط نیروهای انقلابی پرولتری را می طلبد. بعبارت دیگر نیاز جدی به تدارک ایدئولوژیک سیاسی انقلاب هست.

بعد از کودتای ننگین و فاجعه بار ۷ ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی رهبران و هواداران گروه های ارتجاعی اسلامی به نزد حامیان منطقه ای شان (دولتهای جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران) رفتند و دفاتر «تجارت سیاسی» باز کردند. با آغاز شورشها و قیامهای خود جوش توده های مردم و تشکیل دسته های مسلح و پیشبرد جنگهای چریکی علیه دولت «خلق» پرچمی ها سروکله این گروه های مزدور پیدا شده و بر اساس تعلقات قومی و قبیله ای و مذهبی و پرداخت رشوه از قبیل اسلحه و مهمات و وجه نقد باسران این دسته های چریکی ارتباط برقرار کردند. این گروه های ارتجاعی اسلامی با «کمک» همه جانبه سیاسی پولی تسلیحاتی و لوژستیک دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و عربستان سعودی قدرتهای امپریالیستی خاصاً امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم چین توانستند رهبری خود را بر جنگ خود جوش توده های مردم علیه رژیم خونخوار و بعد ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» تحمیل کنند. احزاب و تنظیمها و گروه های ارتجاعی اسلامی بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی ارتجاعی شان جنگ خود جوش بر ضد رژیم ضد مردمی و جنایتکار «خلق» پرچمیها و بعد جنگ مقاومت بر علیه ارتش جنایتکار و اشغالگر «شوروی» را جنگ

«اسلام و کمونیسم» تبلیغ کردند و سعی کردند تا وجهه ملی و آزادی خواهانه را از جنگ مردم (که بر همین مبنای آغاز شده بود) بزدایند. این مرتجعین مزدور امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی با «کمونیست» خواندن دولت «خلق» پرچی «سازای» و «سوسیالیست و کمونیست» خواندن دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» عامدانه سعی کردند تا کمونیسم انقلابی را مورد ضربت قرار داده و اذهای توده های خلق ناآگاه افغانستان و سایر خلقهای جهان را درباره اندیشه های نجاتبخش کمونیسم انقلابی متوهم سازند. احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی بر مبنای ایدئولوژی و سیاست ارتجاعی و استراتژیها و اهداف خاینانه ای شان جنگ مقاومت خود جوش مردم افغانستان را رهبری کردند. این گروه های جنایتکار عناصر و دسته های لومین و اوپاش رانیز سازمان داده و بر جبهات جنگ مردم مسلط کردند. استفاده از عناصر و گروه های لومین و اوپاش توسط استعمارگران و امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی و ملاها و «روحانیون» مرتجع و خود فروخته در جهت سرکوب نهضتهای ملی و مترقی خاصاً در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم تاریخ نسبتاً طولانی دارد و از این قماش عناصر در جهت پیشبرد مقاصد و اهداف سیاسی شان استفاده کرده اند. طی چهارونیم دهه اخیر در افغانستان احزاب ارتجاعی اسلامی در شرایط جنگ مردم افغانستان علیه دولت «خلق» پرچی ها و اشغالگران روسی در هرولایت دسته ها و گروه های از عناصر لومین و اوپاش را بسیج کرده و بر جبهات جنگ مردم مسلط ساختند. همچنین دولت دست نشانده و سران ارتش اشغالگری روسی ده هادسته و گروه از عناصر لومین و اوپاش از جمله گروه های ملیشه ای بر رهبری رشید دوستم و جنرال ملک و رسول و سید منصور نادری در شمال و عصمت مسلم در قندهار و کابل و تورن غلام رسول و ارباب سید احمد و شیر آقا چونگر در هرات و چنین گروه های از سایر ولایات را بخدمت گرفتند. این گروه ها نظریه خصلت قشری و ساختار شخصیتی شان مستعدانجام قتل و هر نوع جنایت و تجاوز و خرابکاری و غارتگری در جامعه بودند و هستند. علاوه بر کشتار و جنایات و تجاوزات ارتش دولت مزدور و اشغالگران روسی علیه خلق افغانستان این دسته ها و گروه های اوپاش و رهزن هم از جانب دولت مزدور و ارتش اشغالگری روسی و هم از جانب گروه های «جهادی» در سالهای جنگ مقاومت مردم افغانستان وحشیانه ترین قتلها و جنایات و غارتگریها و تجاوزات را در مناطق تحت تسلط شان علیه خلق مظلوم افغانستان انجام دادند. رهبران و امیران و قوماندانهای گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار و خاین این گروه ها را بخاطر جنایات شان علیه مردم مظلوم هرگز مورد بازپرس و محاکمه قرار ندادند. دولت مزدور و سران ارتش روسی از جنایات این دسته ها و کدکهای ملیشه ای علیه خلق افغانستان منحیت ایزار کثیف و جنایتبار سرکوب و انتقامگیری استفاده می کردند تا مردم دست از مقاومت علیه آنها برداشته و تسلیم شوند. همچنین عناصر ارتجاعی که بنام امیر و قوماندان در راس جبهات جنگ مردم قرار گرفته بودند در مناطق تحت تسلط شان خاصاً در روستاها بر جان و مال مردم مسلط بودند و از هیچ نوع جنایت و کشتار و تجاوز و غارتگری و اخاذی و تصاحب دختران جوان دریغ نمی کردند. تعداد زیادی از رهبران و قوماندانها و امیران احزاب اسلامی در ولایتهای هرات و فراه و قندهار و هیرمند شبکه های قاچاق مواد مخدر تشکیل کرده بودند و از این طریق مواد مخدر تولیدی در افغانستان را از طریق کشور ایران و پاکستان به شبکه های قاچاق مواد مخدر بین المللی می فروختند. البته از شبکه های بزرگ مواد مخدر غیر از گروه های خود شان باج می گرفتند. بهمین صورت رهبران و قوماندانهای طالبان نیز در دوران حکومت شان طی بیست سال درگیری با نیروهای امریکا ای و «ناتو» شبکه های گسترده مواد مخدر داشتند. همه این گروه ها برای این عمل زشت و مخرب شان «فتوای شرعی» داشتند و دارند. «مصرف در راه جهاد مقدس»! و تعداد زیادی از رهبران و امیران و قوماندانهای گروه های جهادی و طالبان و القاعده و طالبان پاکستانی از طریق قاچاق مواد مخدر فروش اسلحه و مهمات و رشوه های دولتهای ارتجاعی و امپریالیستی طی چهارونیم دهه اخیر صاحب ثروتهای کلانی شده اند که هنوز هم این «تجارت پرسود» توسط برخی از رهبران امارت اسلامی طالبان ادامه دارد.

سیاه روز فاجعه بار «۸ ثور»: خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان در جنگ مقاومت چهارده ساله علیه رژیم جنایتکار و خاین «خلق» پرچی «سازای» «سفزای» و ارتش سوسیال فاشیستهای «شوروی» قربانیهای زیادی داده و فداکاریها و از خود گذریهای زیادی کردند؛ لیکن گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی که در راس جنگ مقاومت آن ها قرار گرفتند همه این قربانیها را با همپاله های «خلق» پرچی ملیشه ای شان و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی منطقه عمدتاً دولت پاکستان مورد معامله قرار دادند. با شکست نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» در افغانستان توسط جنگ مقاومت مردم «قرارداد ژنیو» در نتیجه تبنانی و سازش دوا بر قدرت (امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم «شوروی») بتاريخ ۱۴ اپریل سال ۱۹۸۸ میلادی بامضا رسید. در حالیکه از جانب خلق افغانستان هیچ نماینده ای در آن حضور نداشت. با امضای این معاهده ننگین قشون «شوروی» خاک افغانستان را ترک کرد. لیکن کمکهای همه جانبه دولت «شوروی» طی سه سال دیگر برای دولت دست نشانده اش به رهبری داکتر نجیب الله (جلاد خاد) ادامه یافت. چنانکه بعدها برملا گردید نظام سوسیال امپریالیستی نظریه ساختار تشکیل ملیتی و روابط و مناسبات درونی اش منحیت نظام ارتجاعی

ستمگرواستثمارگر سالیان قبل از درون دچار بحران انحطاط و فروپاشی شده و در سرآشیب سقوط قرار گرفته بود. باین صورت دیگر ادامه کمک به دولت مزدورش در افغانستان برایش مقدور نبود. از جانب دیگر دولت دست نشانده نیز منحصیث یک دولت جنایتکار و قاتل مردم افغانستان بهیچصورت امکان ادامه حیات برایش وجود نداشت و با تمام سازوبرگ نظامی و نفرات زیاد ارتش و دستگاه مخوف جاسوسی «خاد» دچار فروپاشی شده و در ماه ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی سقوط کرد و احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی زمام قدرت دولتی را بدست گرفته و «۸ ثور» را روز «پیروزی انقلاب اسلامی» شان اعلان کردند. لیکن این «انقلاب اسلامی» و دولت اسلامی نیز بنا بر ماهیت و خصلت طبقاتی رهبران آن یک تحول ارتجاعی بود. مانند تحول ارتجاعی «۷ ثور» هیچ ربطی به مردم افغانستان نداشت. هم باندهای رویزیونیست «خلق» پرچمی «سازای» ملیشه ای و هم باندهای «جهادی» بر اساس خط ایدئولوژیک -سیاسی و خصلت طبقاتی ارتجاعی و مزدوری آن ها به قدرتهای امپریالیستی از جمله دشمنان سوگند خورده خلق افغانستان بودند (و هستند) که طی حاکمیت های خونین و جنایتکارانه آن ها به ثبوت رسیده است. دولت ارتجاعی اسلامی بر هبری صبغت الله مجددی این نوکر کهنه کار استعمار و امپریالیسم در اولین اقدام خاینانه اش باندهای «خلق» پرچمی «سازای» «سزای» ملیشه ای را از همه جنایات و خیانتهای شان علیه خلق و کشور «عفو» کرد. این بزرگترین و سهمگین ترین جنایت و خیانتی بود که دولت اسلامی در اولین روز حکومت ننگین اش مرتکب گردید. و خون بیش از یک و نیم میلیون خلق مظلوم افغانستان را پایمال کرده و از همه جنایات و اجحافات و ستمگریها و مظلومی که دولت مزدور «شوروی» مرتکب شده بود چشم پوشید. با اعلان «دولت اسلامی» مناصب دولتی در مرکز و ولایات بین احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی تقسیم شده و کشور بشکل ملوک الطوایفی اداره می شد. امنیت جانی و مالی و مصونیت مردم رخت بریست و همان دسته های لومین مسلح مربوط احزاب و تنظیمهای (جهادی) و دولت مزدور سابق و دیگر دسته های رهن و قطاع الطریق غارت و چپاولگری می کردند. قوماندانها و امیران پستهای دولتی را مانند میراث پدیری شان دانسته و اراضی و اموال دولتی را غصب کردند. روسا و معاونین احزاب و تنظیمهای جهادی بر سر تقسیم پستهای وزارتخانه ها و سفارتخانه ها به توافق نرسیده و اولین برخورد مسلحانه بین گلب الدین (صدر اعظم که مقرآن در ولایت لوگر بود) و احمد شاه مسعود (وزیر «دفاع ملی») در کابل آغاز گردید. برهان الدین (ربانی) بعد از چهار ماه از تشکیل دولت اسلامی بحیث رئیس جمهور اعلان شد و او و مسعود تلاش می کردند تا همچنان بر بخش اعظم دولت مسلط ش باشند سران دولت مزدور «شوروی» در بخش ملکی و نظامی بر اساس علایق ملیتی شان و روابط مخفی ای که در سالهای جنگ مقاومت مردم باهم داشتند و پروتوکولهای عدم تعرض که باهم امضا کرده بودند. از سران دولت اسلامی حمایت می کردند. جنگ بر سر مناصب دولتی بین گلب الدین و احمد شاه مسعود که شدیداً باهم رقابت داشتند شدت گرفت و گلبدین کابل را از مرکز حکومتش در ولایت لوگر راکت باران می کرد و هزاران تن از باشندگان شهر کابل را کشت. برهان الدین ربانی به حيله ای دست زد تا مقام ریاست جمهوری را در درازمدت برایش تضمین کند و آن تشکیل «شورای اهل حل و عقد» بود. اعضای این شورا اکثر از حامیان و طرفداران ربانی و مسعود انتخاب شده بودند و بِنفع این دو نفر رای دادند و موقعیت برهان الدین ربانی ظاهراً منحصیث ریاست دولت اسلامی تثبیت گردید. باین اقدام ربانی و مسعود اکثریت رهبران گروه های جهادی و ملیشه ای مخالف بودند. و این اختلافات هر روز شدیدتر می شد تا اینکه دسته بندیهای مختلف نظامی در درون دولت شکل گرفت و جنگ ارتجاعی و خانمانسوز بین آن ها مشتعل شد و جنگ چنان گسترش یافت و شدت گرفت که شهر کابل بین گروه های جهادی و ملیشه ای به پادگانهای نظامی مبدل شد و مراکز دولتی و وزارتخانه ها و ریاست پوهنتون کابل و سایر مراکز تعلیمی به مراکز نظامی مبدل شدند و باندهای «خلق» پرچمی در این جنگ جنایتکارانه آتش بیار معرکه بودند تا افکار عمومی را در جامعه از جنایات خود آنها «منحرف» سازند. سران احزاب و تنظیمهای جهادی و ملیشه ای و دولت قبلی چون سگان گرسنه بجان هم افتیدند و بخش اعظم شهر کابل را ویران کردند و بیش از ۶۰ هزار تن از شهریان کابل را کشتند و ده ها هزار تن را مجروح کردند. بیش از یک میلیون تن از باشندگان کابل مجبور بفرار بخارج از کشور شدند و صدها هزار تن آواره داخلی گردیدند. طی این جنگ تمام اموال ادارات دولتی و اموال و داراییهای شهریان کابل بغارت برده شد و صدهامورد تجاوزیه عنف صورت گرفت. این دارو دسته های جانی صدها تن از زنان و دختران از گروه های رقیب را در کابل و دیگر ولایات به غنیمت جنگی تصاحب کردند. اموال و جایداد و خانه های هندوها و سیکهای کشور توسط یاران احمد شاه مسعود و قسیم فهیم غصب و تصاحب گردید. خلاصه اینکه این گروه های ارتجاعی جنایتکار و خاین و نوکران کشورهای ارتجاعی و دولتهای امپریالیستی طی مدت پنج سال حاکمیت ننگین شان چون باندهای خلقی پرچمی ملیشه ای و ارتش غارتگر «شوروی» علیه مردم افغانستان خاصاً در شهر کابل جنایت کردند. این بود شمه ای از جنایات و کشتار و غارتگریها و وحشت گروه های ارتجاعی اسلامی که بنام «مجاهد فی سبیل الله» و حاکمان «دولت اسلامی» علیه خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان انجام دادند. امروز که چهل و پنج سال از جنایات باندهای «خلق» پرچمی «سازای» ملیشه ای و باندهای جهادی می

گذرد دو- سه نسل جوان افغانستان از این همه جنایات این خابین وطن فروش علیه خلق وکشورچیزی نمی دانند. زیرا طی این مدت خود این جنایتکاران به حمایت اربابان خارجی شان درراس قدرت دولتی قرارداشتند و از تحریر و نشر و پخش جنایات آنها جلوگیری کردند. چنانچه اولین دورپارلمان دولت دست نشاندۀ استعمار و امپریالیسم برهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) که اکثریت قاطع اعضای آن را نمایندگان ویا هواداران همین گروه های جنایتکار و وطن فروش تشکیل می داد ؛ سند « براءت» همه این باندهای جنایتکار و خابین را « قانونیت» بخشیدند و کرزی خابین و مزدور با موافقت اربابان خارجی اش سند « براءت» همه جنایتکاران و خابین را توشیح نمود. تحریر و نشر همین مختصر از جنایات و غارتگریهای این خابین و وطن فروشان در سیاه روزهای معین که مبدا بخشی از تاریخ افغانستان می باشد هم لازمی است و تا حدی کمک می کند تا نسلهای جوان بی اطلاع از تاریخ خونبار نیم قرن اخیر کشورشان قذری آگاهی حاصل کنند.

زمانی امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی ملاحظه کردند که حدود پانزده گروه ارتجاعی اسلامی شامل در « دولت اسلامی» نمی توانند باهم تفاهم و سازش کنند (که یکی از علل مهم آن وابستگی و سرسپردگی هریک ویا هر چندتای از آنها به قدرت های مختلف امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بود) تا بتوانند منافع غارتگرانه آن ها را در افغانستان و منطقه تامین نمایند؛ از آنرو اقدام به جایگزینی آن ها با گروه ارتجاعی سرسپرده دیگری نمودند تا بتوانند از منافع آن ها در افغانستان و منطقه حراست کنند. همان بود که « حرکت اسلامی طالبان» را سازمان داده و وارد صحنه نبرد با گروه های دولت اسلامی کردند که دور دیگری از کشتار و جنایات و تجاوز و انواع و ستم و مظالم علیه خلق ستمدیده افغانستان آغاز گردید. گروه طالبان در جنگ علیه دولت اسلامی از کمک و همکاری مستقیم و متحدگروه القاعده، تحریک اسلامی پاکستان، جناح « خلقیها» برهبری شهنواز تینی و بخش ملیشه های ارتش دولت پاکستان نیز برخوردار بودند. از جانب دیگر به اثر جنایات و ستمگریها و مظالم و غارتگریهای گروه های تشکیل دهنده دولت اسلامی مردم مظلوم و بی دفاع افغانستان به رمق رسیده بودند و انتظار سرنگونی دولت اسلامی رامی کشیدند و باین صورت شرایط داخلی هم برای گروه طالبان فراهم بود و طی دوسال توانستند دولت اسلامی را در کابل سرنگون کرده و در « سیاه روز ۲۶ سپتمبر» سال ۱۹۹۶ میلادی رژیم ارتجاعی قرون وسطایی خود بنام « امارت اسلامی» رابا توصیف « اسلام خالص» اعلان کردند که مدت پنج سال دوام نمود. با سقوط « امارت اسلامی طالبان» توسط تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین « ناتو» آن در سال ۲۰۰۱ میلادی و اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان و تشکیل دولت دست نشاندۀ متشکل از گروه ها و عناصر جنایتکار و وطن فروش و خابین برای مدت بیست سال و آغاز جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه بین امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و طالبان و شبکه حقانی و حزب اسلامی گلب الدین و با اشتراک گروه القاعده، تحریک اسلامی پاکستان و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی منطقه که بیش از صد هزار تن از مردم بلاکشیده افغانستان را کشتند و انواع جنایات و اجحافات و ستمها را علیه این خلق ستمدیده اعمال کردند. و در نهایت بنا بر اقتضای منافع و استراتژیها و اهداف امپریالیسم امریکاشرکای « ناتو» آن در افغانستان و منطقه بتاریخ « ۱۵ اگست» سال ۲۰۲۱ میلادی نیروی ارتجاعی و قرون وسطایی و جنایتکار و ضد مردم « امارت اسلامی طالبان» را دوباره بقدرت رساندند. و حدود سه سال است که خلق ستمدیده و بی دفاع افغانستان در شرایط فقر و گرسنگی و بیچارگی و محرومیت از تمام حقوق فردی و اجتماعی شان تحت حاکمیت استبدادی این گروه وحشی عذاب می کشند. طی مدت چهار و نیم دهه اخیر نوشته ها و مقاله های متعددی درباره ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی و اهداف خابینانه و جنایتکارانه همه احزاب و سازمانهای ارتجاعی مزدور امپریالیسم و اربابان آن ها از جمله « امارت اسلامی طالبان» را نگاشته و نشر کرده ایم که خوانندگان می توانند آن هارا در همین وب سایت « پیام آزادی» مطالعه کنند.

- مرگ بر عاملان جنایتکار وطن فروش و خابین سیاه روزهای «۷ ثور» و «۸ ثور»!

- «مرگ بر امارت اسلامی» طالبان این نوکران امپریالیسم و دولت ارتجاعی پاکستان!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع!

- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!

۷ ثور سال ۱۴۰۳ خورشیدی (۲۷ اپریل ۲۰۲۴ میلادی)

نویسنده : پولاد